



۲۰۲۲ / ۵ / ۲۳

کانديد اکادميسين سيستاني

## مکتی براخطار لطيف پدram به ناقلین شمال کشور

این مقاله را در ماه می ۲۰۱۹ نوشته بودم، یک هفته قبل یکی از خوانندگان در برگه فیسبوکم خوانده و پسندیده بود و مورد استقبال کم نظیر هموطنان قرار گرفت، دلیل بازپخش آنرا با یک یادداشت ضروری در پای این مقاله بخوانید!

با خواندن مقاله «مخالفان تنها میمانند» از قلم آقای مصطفی عمرزی در پورتال افغان جرمن آنلاين، و اشاره به اخطار های به آدرس ناقلین سمت شمال، چنین برداشت کردم که گویا پدram به ناقلین شمال اخطار داده باشد که اگر از قبول کلمه افغان و افغانستان منصرف نشوند، و تذکره بگیرند؛ آنگاه که او با کمک کشورهای خارجی موفق به تجزیه افغانستان گردد و خراسانی تشکیل کند، آنوقت آنها را از شمال کشور اخراج خواهد نمود.

منظور پدramها از ناقلین شمال کی ها هستند؟ در ظاهر چنین به نظر میرسد که هدف از ناقلین شمال پشتونها میباشد، اما هدف وسیع تر از این معنی است. این ناقلین شمال شامل اوزبکها و ترکمن ها و قیرغزها و حتی هزاره ها و بلوچها نیز میشود.

در مقاله ای که همین امروز (۱۸ می) آقای داکتر زیرکیار زیر عنوان (ملیت، ملت، ملی ستم اوخراسان ...) در پورتال افغان جرمن به نشر رسانده از قول "واسلی متروخین" جاسوس (کی. جی. بی) و کتاب او بنام (کا جی. بی در افغانستان) میویسده: (په ۱۹۱۷ کی د لینن په مشرئ په روسیه کې بلشویک/کمونیستی نظام د پخوانی تزارې نظام خای و نیو. کله چې بلشویک/کمونیستی واکمني په مرکزي اسيا کې برلاسي شوه، گڼ شمیر (اووه نیم لکه = ۷۵۰۰۰۰) تاجکانو، ازبکانو، ترکمنانو، او کرغیزانو افغانستان ته پناه و یوړه (وسیلی میتروخین، کی جی بی په افغانستان کې. واشنگتن، دي. سي. ۲۰۰۲. تجدید ۲۰۰۹، په انگریزي ژبه: ۱۷ مخ).

محقق و مترجم نامدار افغان نورالحق نبی زاده خلی نیز در مقاله خود (افغانستان ته له روسی اوچینایی ترکستان سخته راغلی کډوال) از مهاجرت ۹۰۰ هزار از باشندگان ترکستان روسی وچینی به افغانستان در دهه ۲۰ قرن بیستم خبر میدهد که در میان آنها جاسوسان بلشویکی و جاپانی و جرمنی و ترکستانی نیز وجود داشتند. (رک: فیسبوک نورالحق نبی زاده خلی، ۹ اکتوبر ۲۰۱۸)

به این حساب ناقلین شمال، تنها پشتون ها و هزاره و بلوچهای هایی نیستند که امیر عبدالرحمن خان آنها را بر اثر شورشها و بغاوتهای شان از جنوب هندوکش به شمال هندوکش تبعید و در زمین های دولتی جابجا کرده بود، و حکومت های بعدی هم بر تعداد آنها افزود و به متقاعدین نظامی و مامورین بلند

د پانو شمیره: له ۱ تر ۶

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پاڼوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په خیر و لولئ

رتبه ملکی بعوض معاش تقاعد شان در شمال کشور به آنها زمین میداد تا در آبادانی و عمران کشور سهم موثر گرفته بتوانند.

علاوه بر اینها ناقلین شمال، شامل ۷۵۰ هزار ترکمن ها و قرغیزها و تاجکهای خواهد شد که بعد از اشغال بخارا توسط روسها در سپتامبر ۱۹۲۰ مجبور به فرار به افغانستان شده بودند. اکثر این فراریان در کنار ازبکهای جا خوش کردند که از قرن شانزدهم با استیلای شیپانی ها در افغانستان آمده و باقی مانده بودند. اما تاجیکهای که با موج فراریان ماوراء النهر (پاره دریا) همراه با گله داران ازبک و ترکمن و قرغیزها وارد افغانستان شدند برخی خود را به دره پنجشیر رساندند و سکنا گزیدند و دولت افغانستان هم با وجود امکانات محدود خود به آنها پناه داد تا از گزند کمونیزم در امان بمانند، اما متأسفانه که در جمله ناقلین و مهاجرین بخارانی تعدادی از جواسیس دولت بلشویک نیز وارد شدند و تخم نفاق و شقاق و سستی گری را کاشتند.

شاد روان مصطفی عمرزی، نویسنده جوان و پرکاری بود که مثل رستم یک تنه به جنگ تجزیه طلبان و افغانستان ستیزان می شتافت، او در ارتباط به موج مهاجرین بخارانی به افغانستان و خطر برهم خوردن ترکیب قومی در شمال افغانستان مینویسد: «گسترده گی این مهاجرت ها به جایی می رسد که دولت آن زمان افغانستان مشوش می شود مبادا ترکیب قومی شمال افغانستان، به ویژه شمال شرق در تناقض با شرایط سیاسی و طبیعی افغانستان، قرار گیرد. در سلطنت اعلی حضرت شاه امان الله، نشر نظامنامه ها، از موارد بسیار مهم در جهت قانون مندی جامعه به شمار می رود. بنابراین، ده ها نظامنامه در مسایل مختلف نوشته و نشر می شوند.

«نظامنامه ی ناقلین به سمت قطغن- ۹ قوس ۱۳۰۷» (۱۹۲۸) رهنمودی بود تا جلو عوارضی گرفته شود که گمان می شد در وجود مهاجران مسلح، امنیت صفحات شمال را تهدید می کنند. بر این اساس، دولت- مکلفیت می یابد اهالی بومی را به مناطقی بفرستد که هرچند از گذشته نیز در آن جا هم‌تبار داشتند، اما کثرت مهاجرین و ناقلین جدیدالورود، باعث بی ثباتی منطقه شده بود. نگرانی حکومت بی جا نبود. با اغتشاش ارتجاع اول (سقوی)، شماری از فراریان آسیای میانه، زود نمک دان شکستند و سر و کله ی شان در میان رهروان سقوی به چشم می آید. ابراهیم بیگ لقی در جرگه ی حبیب الله کلکانی، قبل از ورود به کابل، سهم می گیرد و افرادی که در سمت شمال اقامت کرده بودند، در حالی که کشور آبایی را برای بیگانه گان رها می کنند، در روزهای دشوار افغانان که در هرج و مرج اجتماعی تضعیف شده بودند، افغانستان را جایی می یابند که در خصوصیات فرهنگی، قومی و زبانی، فرصت دیگری بود تا در کشور همسایه، میزبان شوند.»

آقای عمرزی از کتاب خاطرات استاد خلیلی نکات جالبی نقل میکند و مینویسد: "عابد نظر مخدوم- مشهور به خلیفه قزل آباق... و ملا آدینه... این دو نفر، سهم بزرگتری در تحکیم سلطنت حبیب الله خان داشتند. این خلیفه قزل آباق، کسی بود که بعد از حمله ی روس ها به بخارا، با صد ها نفر از اعضای فامیل اش به افغانستان، پناه آورده بود. او در شبرغان، خیمه و خرگاه زده بود و از راه

تجارت قالین و پرورش اسپ، زنده گی می کرد. تقریباً در حدود ده هزار (۱۰۰۰۰) عسکر مسلح در خیمه های او، همیشه به صورت آماده باش می بودند» «ابراهیم بیگ بخارایی [معروف به لقی و باسمه چی] نیز همراه سید حسین بود. او چندین بار با روس ها جنگ کرده، به تکتیک های جنگی روس ها، آشنا بود.» ... ابراهیم بیگ با خود پنجمصد نفر بخارایی همراه داشت.» هرچه بود، با کوتاه شدن دست مرتجعان داخلی از مقدرات مردم، شماری از او باش بخارایی، به شمول ابراهیم بیگ لقی، دوباره به آن سوی آمو فرار می کنند و اما هزاران تن دیگر در افغانستان می مانند.

جناب عمرزی ادامه میدهد: «سال ها پس از آن همه ماجرا، فراریان بخارایی، در شمار کسانی که ماندند و به کشور نو، احترام گذاشتند، هموطنان شریف و محترم ما شمرده می شوند؛ اما ذهنیت قبلی از کشور آبایی، در مسیر بحرانی که به افغانستان تحمیل شد، گروهی از مردم بخارا را معروف می کند که به گمان اغلب، گروهک فرهنگ ستیز ستمی، از بقایای آنان به شمار رفته است. تهاجم شوروی به افغانستان و راه یافتن افغان ستیزان به تار و پود مقدرات ما، سال ها پس از ختم غایله، در وجود جریان هایی که ثبات اجتماعی را تهدید می کنند، نشان می دهد بی ریشه گان فراری از آسیای میانه، بیش از همه برای این کشور مضر اند... به هر صورت، تعداد بی شمار ناقلین در شمال افغانستان، بر اثر حکومت قبل و بعد امانی نیز معزز و محترم می مانند و دولت های افغانی، مالکیت مفت آنان بر هزاران جریب زمین را به نام مهمانان همسایه و مسلمان، نادیده می گیرد.....»

آقای عمرزی در پایان مقاله خود میگوید: "هدف ما از ارائه ی چنین روشنگری هایی، سفارش به بازگشت کسی نیست، بل در پرتو این روشنایی، حد و سطح کسانی معلوم می شود که هیاهو و هلله می کنند و در هر نوبت حضور خارجی، یادشان می رود صد سال قبل که آبا و اجدادشان به این وطن آمده بودند، نیز نام این جا افغانستان بود و مردم اش افغان نامیده می شدند. برای دریافت معلومات بیشتر از اوضاع سرزمینی که بخار شد، نوشتار «بخارای مفلوک» از این قلم را هم بخوانید. آگاهی پیرامون گذشته ی مردمانی که بقایای ناخلف شان، ما را در خانه ی خود ما، اما در برابر بیگانه توهین می کنند، جالب است." (رک: دعوت میدیا ۲۴، لینک؛ <http://www.dawatmedia.com/wp۲۴>).

<http://www.dawatmedia.com/wp۲۴> ( <http://www.dawatmedia.com/wp۲۴> )

در دهه دموکراسی این تخم نفاق در وجود ستمیها سربلندکرد و پس از کودتای ثور و با حضور قشون سرخ شوروی خیلی بیخ و ریشه دوانید و بحیث گروه های مسلح ضد پشتون دست به تخریب و کشتارهای هولناکی زدند. داستان مولوی قره و نسل کشی پشتونها در فاریاب در در دوران تجاوز شورویها مو براندام خواننده راست میکند. و اکنون لطیف پدرام ستمی با پشتی بانی خارجی میخواهد افغانستان را تجزیه کند. ولی باید بداند که امیر آهنین امیر عبدالرحمن خان چنان بافتی به این جامعه داده است که هیچ قدرتی نمیتواند این ساختار را درهم شکند و افغانستان را دچار تجزیه کند. پدرامها آرزوی تجزیه افغانستان و تشکیل خراسان را با خود بگور خواهد برد.

د پانو شمیره: له ۳ تر ۶

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
يادونه: دليکنې دليکنيزې بنې پازوالي دليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

## یاد داشت ضروری:

در این شب روزها باز سر و کله لطیف پدرام از رسانه های اجتماعی دیده میشود با پشتاره ای از قراردادهای بدون امضای اقوام تاجیک، اوزبیک و هزاره و...

همه بخاطر داریم که لطیف پدرام وقتیکه عضو پارلمان افغانستان بود به پاکستان سفر کرد و به وزیر خارجه پاکستان وعده سپرد که اگر او در افغانستان بقدرت برسد، نه تنها خط دیورند را برسمیت می شناسد بلکه تمام سرزمینهای پشتون نشین افغانستان را به پاکستان خواهد بخشید و در شمال هندوکش کشور خراسان را بجای افغانستان خواهد ساخت.

وبعد از بازگشت به افغانستان اعلام نمود که سازمانهای جاسوسی هند قصد دارند تا او را ترور کنند (مثل یک جوک بی خنده برای خوشحال کردن بادران پاکستانی اش) کس آنرا جدی نگرفت.

کسی که همین اکنون خود مهر درشت جاسوسی کشورهای همسایه را بر پیشانی دارد، چطور بخود حق میدهد که همه زعمای پشتون را خاین خطاب کند و بگوید در ۲۰ قراردادیکه شاهان پشتون با انگلیسها و روسها امضا کرده اند و خاک های افغانستان را فروخته اند، امضای هیچیک تاجیک ، اوزبیک و هزاره و غیره وجود ندارد، معنی این کلام اینست که در افغانستان پشتونها وطن فروش اند، و این یک توهین بزرگ به یک گروپ قومی تاریخ ساز در این کشور است.

میخواهم از لطیف پدرام بپرسم که وقتی امیر عبدالرحمن معاهده دیورند را امضا میکرد، شما در کجای تاریخ قرار داشتید؟ احتمالاً پدران و پدراکلانهای تان هنوز از "پارادریا" به افغانستان نیامده بودند و اگر آمده باشند شاید بجز یک سپاهی اردل و یا ارباب یک قریه بیش نبوده باشید، در چنین موقفی شما کاره ای نبودید تا در جمله هیاتهای سیاسی قرار می گرفتید و در پای کدام قراردادی امضای می گذاشتید.



واقعیت اینست که اگر قوم پشتون در این کشور حضور نمیداشت اصلن فکر رهائی از زیر سلطه دولت صفویه ایران یا دولت مغولی هند و دولت شیبانی ماوراء النهر در اذهان اقوام دیگر خطور نمیکرد، زیرا که در طول دو صد سال سلطه کشورهای مذکور بر افغانستان (از ۱۵۱۰ تا ۱۷۰۷) کدام حرکت ضد سلطه بیگانه از سوی اقوام غیر پشتون در جنوب هندوکش دیده نشده است.

میرویس خان هوتکی نخستین شخصیت

د پانو شمیره: له ۴ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

ملی اندیش یک پشتون بود که برضد سلطه صفویه ایران در قندهار قیام کرد و یوغ سلطه اجنبی را از گردن مردم قندهار و ولایات طراف قندهار برانداخت و استقلال قندهار را اعلام کرد (۱۷۰۷). وجانشینانش تا قلب ایران پیش تاختند و ده سال هم بر بخش عمده ابران سلطنت راندند.

پس از میرویس خان هوتکی، احمدشاه ابدالی، دومین شخصیت ملی اندیش و استقلال طلب باز هم پشتون و از قندهار بود که ب فکر ایجاد یک دولت مستقل افغانی افناد و در قندهار اساس یک افغانستان بزرگ را گذاشت که وسعتش در شرق تا دهلی میرسید و در غرب تا بحیره کسپین و در شمال تا رود امو و در جنوب بحر هند میرسید.

رقابتهای سیاسی و نظامی دو ابر قدرت استعماری در قرن نوزدهم در شمال و جنوب افغانستان سبب گردید تا با زور و یا با توطیه کشورهای روسیه تزاری و بریتانیای کبیر قسمتهایی از پیکر افغانستان جدا گردد و زیر نفوذ این دو ابر قدرت قرار بگیرد.

افغانستان موجوده میراث تدبیر و درایت امیر عبدالرحمن معروف به امیر آهنین است. امیریکه افغانستان پارچه پارچه بر اثر دومین تجاوز انگلیس را دوباره با زور شمشیر با هم لئیم کردو از آن کشور واحد و عبر قابل تجزیه افغانستان را ساخت.

انتقاد کردن برزعمای قبلی افغانستان از سوی مخالفان اجیر شده، کار اسانی است ولی تاریخ نشان داد که وقتی سرنوشت افغانستان بدست همتباران لطیف پدram (ربانی و مسعود) با کمک و توطیه های پاکستان افتاد، آنها نه تنها اردوی ملی را منحل کردند، بلکه تجهیزات نظامی دوصدساله کشور را که صدها میلیارد دالر ارزش داشت، هم بدشمن دادند و حتی غرامات جنگی تجاوز شوروی را که خونبهای جهاد گران افغان بود و باید به فرزندان و بیوه زنان شان داده میشد بخاطر ابقای قدرت خود به روسیه بخشیدند.

من نمیگویم که همه زعمای پشتون تبار خدمتگاران صادقی برای این کشور بوده اند، ولی آقای پدram نمیتواند از میان زعمای همتبار خود (در سیصد سال اخیر) چهره ای را بما نشان بدهد که بهتر از بدترین زعمای پشتون بوده باشد؟

ربانی و مسعود در مدت چهار سال حاکمیت خود بجز قتل عام مردم افشار و تخریب ۷۰ درصد ساختمانهای شهر کابل بشمول قصر دارالامان و کشتار ۶۵ هزار باشنده کابل در رقابت با گلبدین و دیگر تنظیم های جهادی، هیچ کار مفید مدنی و فرهنگی نکردند، میتوانم بگویم که حتی یک کلینیک صحی، یا یک باب مکتب و یک پل در تمام افغانستان نساختند.

تمام اثار مدنی در افغانستان از قبیل: کشیدن شاهراه های اسفالت شده و اعمار میدانهای هوایی و بندهای برق و آب و طرح پروژه های انکشافی زراعت و باغداری و ایجاد فابریکات تولیدی و شفاخانه های بزرگ، اعمار قصرهای و هوتل ها و پارکها و سایر اثار فرهنگ و تمدن معاصر در کشور همه

ساخته و پرداخته فکر و دماغ شاهان پشتون است. تاسیس مکاتب عصری در سرتاسر کشور و ایجاد پوهنتونهای ملکی و نظامی و دادن حق تحصیل و حق کار برای زنان و سهمگیری شان در فعالیت های اجتماعی و سیاسی و مهمتر از همه حق انتخاب لباس با روی برهنه یا پنهان برای زنان از طرف زعمای پشتون داده شده است.

بنابراین پدram حق ندارد به زعمای ملی پشتون توهین کند و بگوید، همه شاهان پشتون خاین و وطن فروش بوده اند، آیاشاه امان الله یک پشتون نبود که بردگی را لغو کرد، استقلال افغانستان را از سلطه استعمار کسب کرد، واحاد افراد کشور را دارای حقوق مساوی در برابر قانون اعلام نمود و در راه تعالی و سعادت این ملت و تامین حوق زنان اصلاحاتی را بمنصه اجرا در آورد که اگر استعمار و ارتجاع مانع نمی شدند، افغانستان امروز در جمله کشورهای پیشرفته جهان مثل ترکیه می بود.

پایان

---

د پانو شمیره: له ۶ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ